

در میان منتقدان و صاحبان اندیشه‌ی معاصر فرانسه، شاید کم‌تر کسی را بتوان یافت که در حد رولان بارت از چنین قلمرو پردامنه‌یی از معارف زمان خود شکل گرفته باشد: از اگزستانسیالیسم سارتری و نشانه‌شناسی سوسور و بنوطیقای صورت‌گرایان روس و انسان‌شناسی اجتماعی اشتراوس تا گمانه‌پردازی برشت در تئاتر و آلن ژب‌گری‌یه در داستان‌نویسی، و زیباشناسی اومبرتو اِکو و حتی شیوه‌ی روایتی پروست در رمان معروف‌اش، همه، به تحقیق، تأثیری سازنده بر بارت نهاده‌اند؛ و شاید از همین رهگذر بتوان تناقض بی‌امانی را تبیین کرد که سراسر اندیشه‌ی بدیع و روشن‌گرانه‌ی او را درمی‌نوردد. ما از لفظ تناقض، در این جستار، همان پارادکس را مراد می‌کنیم، و کم‌تر کسی را می‌توان یافت که از انتساب آن به رفتار یا اندیشه‌ی خود دفاع کند. همه‌ی صاحبان اندیشه از قبول مواضع متناقض ابا دارند، و در برابر آن از انسجام و یک‌پارچگی در اندیشه و آثار خود دم می‌زنند. این را، شاید، بتوان مرده‌ریگ دیرپای منطق ارسطویی دانست که اصل عدم تناقض را لازمه‌ی تفکر نظام‌مند می‌دانست. بارت، اما، همواره خلاف این جریان حرکت کرده است. شهرت او در سیلان اندیشه‌ی است که مدام فراروی و برگزشتن از مواضع پیشین و اتخاذ پای‌گاه‌های تازه را نشان می‌دهد. به این مناسبت دور از بحث نیست اگر از خود واژه‌ی پارادکس آغاز کنیم.

لفظ پارادکس از پیش‌وند «پارا» (فرا) و «دکس» (باوری مقبول همگان) تشکیل شده است. دکس (دکترین) هر باور یا تصویری است که با گذشت زمان دیرندگی و پایداری یک نهاد را یافته باشد؛ اصلی جزم که مریدان آن بر آن پای می‌فشارند، و جازمیت آن‌ها در تعاملی دیالکتیکی با جزمیت آن

اصل قرار می‌گیرد، به گونه‌یی که نمی‌توان آن دور از یک دیگر باز شناخت. باورهایی که به این ترتیب آیینی می‌شوند، دیگر از مقوله‌ی امور ذهنی نیستند که بتوان وجودشان را در سایه‌ی ماتریالیسمی ساده‌انگارانه و حسی انکار کرد، بل به مثابه‌ی نهادهایی عینی و مستقل عمل می‌کنند که حضور پر تأثیرشان را در تبلور حیات سیاسی جامعه نمی‌توان نادیده انگاشت.

رولان بارت همواره خود را دشمن خستگی‌ناپذیر این «باورهای جزمی» و نهادی‌شده نشان داده است. هر آن‌چه که از سیلان و پویایی به سکون و تبلور میل کند؛ هر چه را بتوان در قالب ریخت، فرموله کرد و تعریف کرد محل اعتراض و نفرت بارت است. این پای‌گاه تبیین شیفتگی او به تناثر انقلابی پرشت است - تناثری اساساً خلاف قراردادها و اصول جزمی تناثر کلاسیک یونان. فی‌المثل، اگر سیاق متعارف نگارش خود - زندگی‌نامه به روایت اول شخص مفرد است، بارت زندگی‌نامه‌ی خود را، با عنوان رولان بارت از رولان بارت [می‌گوید] (یا رولان بارت از زبان خودش)، از نگاه سوم شخص مفرد روایت می‌کند. در بخشی از همین کتاب می‌گوید: «او [بارت] تاب تحمل هیچ تصویری از خود را ندارد؛ نام بردن از او مایه‌ی رنج اوست.»^۱ باز هم، از باب نمونه، تصور متعارف از زندگی‌نامه‌ی یک شخصیت تأکید بر جزئیات حیات او را ایجاب می‌کند؛ اما بارت در کتاب ساد / فوریه / لویولا، که شرح حال این سه چهره است هنگام پرداختن به فوریه کار را در جد بر شمردن دوازده مورد شاخص حیات او تمام می‌کند؛^۲ هم‌چنان که در اثر پر آوازه‌اش، درجه‌ی صفر نوشتار، تمام هم خود را صرف مبارزه با تصور نقد آکادمیک می‌کند.

بارت در بخش دیگری از زندگی‌نامه‌ی خود «دکس» - اصل یا باوری که مقبولیت و مشروعیت یافته است - را به «صدای امر طبیعی» تعبیر می‌کند. مراد بارت از «طبیعی» هر چیزی است که - هم چون طبیعت - وجود آن بدیهی، مسجل، متعین و بلاانکار انگاشته شود؛ و همین اعتراض خشم‌آگین او را سبب می‌شود. به زعم بارت، استمرار خودکامگی و تداوم تاریک‌اندیشی همان حاصل تلقی طبیعت گونه‌ی ما از باورها و پندارهاست، چرا که، موافق نظر او، هر آن‌چه طبیعی و مفروض پنداشته شود به ناچار از جمله‌ی امور بشری به حساب نمی‌آید، و از ماندگاری و سخت‌شدگی آن نیز قانونی اگر نه فوق بشری، که غیر بشری و طبیعی حمایت می‌کند. از دید بارت، همواره نیروهایی در کار بوده‌اند تا عامه‌ی مردم را به پذیرش این پندار سوق دهند که نظم حاکم بر روابط اجتماعی آن‌ها نظمی طبیعی و، لاجرم، تغییرنیافتنی است. سلطه‌ی چنین پنداری انسان را از استعداد عظیم خفته در خود غافل می‌کند که حاصل آن همان بیگانگی او از دیگران و خویشن است. یا به تعبیر به غایت زیبای مولوی، «پری» شدن انسان.^۳ این شیوه‌ی استدلال - چنان که از اصطلاح

1. Roland Barthes, *Roland Barthes by Roland Barthes*, tr. Richard Howard (New York: Hill and Wang, 1977).

2. Roland Barthes, *Sade/ Fouries/ Loyola*, tr. Richard Miller (London: Jonathan Cape, 1977).

۳. «اوی او رفته پری خود او شده» پری، در معنای دیو، و الزاماً موجودی غیر انسانی. انسانی که هویت (اوی) او از دست رفته باشد، انسانیت خود را فرو گذاشته است. پس دیو یا پری، و در هر حال «ناتسان» است.

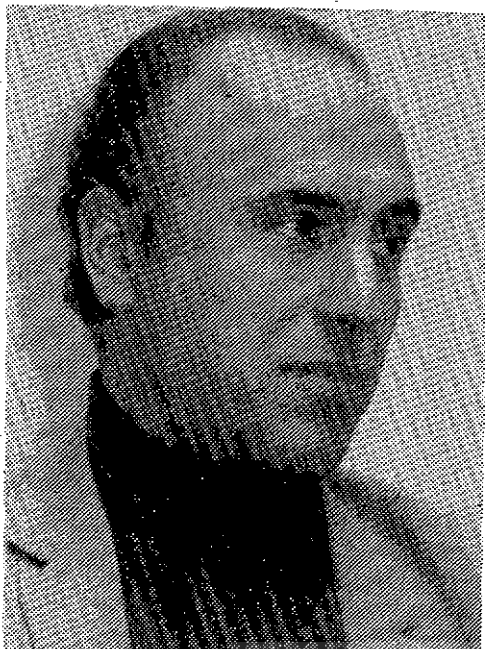
بیگانگی یا بی‌خویشتنی (Entfremdung) برمی‌آید - به روشنی وام‌دار مارکس و انگلس و عقاید آن دو در باب ایدئولوژی است. به‌باور بارت، و متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی، ایدئولوژی در جامعه‌های کنونی ابزار کارگزاران نظام‌های خودکامه است، همان‌گونه که در جوامع بدوی جادوکاران با اجرای مناسک آیینی رازواری طبیعت را برای ذهن اسطوره‌ساز معنی می‌کردند. زدودن توهمی که بدین‌سان در وجود مردم لانه می‌کند، نیز اعاده‌ی نیرویی که این توهم‌زدایی را ممکن سازد، اهم و ظایف روشنفکران است. پس روشنفکران، به حقیقت، اسطوره‌شناسان و اسطوره‌شکنتان جامعه‌اند، و اسطوره، همان خود تاریک‌اندیشی نهادهای دیرپا و محافظه‌کار است که در پی ابقای وضع موجودند.

هرچند آثار بارت - هر یک به‌شیوه‌یی - با قراردادها سرسبز دارند، هیچ‌کدام شدت و گستردگی دامنه‌ی اسطوره‌شناسی‌ها را ندارد. این کتاب مجموعه‌یی است از نوشته‌های کوتاهی که وی در فاصله‌ی سال‌های ۵-۱۹۵۲ هر ماه با عنوان «اسطوره‌شناسی ماه» نوشت و دو سال پس از آن به‌صورت کتابی مستقل منتشر کرد. خانم شیرین‌دخت دقیقیان، از مجموعه‌ی پنجاه مقاله‌ی این کتاب، ده مقاله - از جمله نوشته‌ی تئوریک و مفصل «اسطوره، امروز» - را انتخاب و رنج کار دشوار ترجمه‌ی بارت را بر خود هموار کرده، و آن را با عنوان همان مقاله انتشار داده‌اند.^۲ سوای آن، ایشان پیش‌گفتاری را نیز در روشن ساختن بعضی مفاهیم اساسی کتاب، هم‌چون نشانه و اسطوره، آورده‌اند.

باز می‌گردیم به کتاب اسطوره‌شناسی‌ها. بارت لفظ اسطوره را به‌مثابه‌ی مترادفی برای «دکس» به‌کار می‌برد، یعنی - چنان که دیدیم - باوری پذیرفته از سوی همگان، اما نیازموده، که بداهت و مشروعیت آن را ایدئولوژی حاکم در جهت تحکیم وضع خود بر مردم تحمیل کرده است. صبغه‌ی مارکسیستی چنین فرضی کاملاً پیداست؛ با این‌همه، و به‌رغم نگاه تحقیرآمیز او به‌بورژوازی و افشای اخلاقیات دغل‌کارانه‌ی این طبقه، بارت انقلابی، به‌معنای متعارف آن، یعنی مدافع رفتار قهرآمیز و براندازی یک طبقه، نیست. شاید در همین خصلت او نیز بتوان تأثیر پارادکس را دید. بارت خواهان حضور و رویارویی نظام‌های کاملاً متغایر و متنافر اندیشه است تا در چنین عرصه‌یی روشنفکران به‌اجرای رسالت خود، که توهم‌زدایی است، بپردازند. در یک کلام، می‌توان گفت که بارت ستیهنده‌ی عرصه‌ی فرهنگ و اندیشه است نه سیاست و عمل.

شیوه‌ی بارت در افشای بورژوازی و توهم‌زدایی فرهنگی بسیار بدیع است؛ او یکی از مظاهر

۱. نگاه کنید به‌مقدمه‌ی مترجم کتاب رولان بارت، اسطوره، امروز، ترجمه شیرین‌دخت دقیقیان (تهران: مرکز، ۱۳۷۵)، صص ۲۴-۱۴.
 ۲. ترجمه‌ی انگلیسی این کتاب، با گزیده‌یی از بیست مقاله، در ۱۹۷۲ و بقیه مقاله‌ها نیز با عنوان برج ایفل و چند اسطوره‌شناسی دیگر در ۱۹۷۹ منتشر شد. راست است که پاره‌یی از این نوشته‌ها، به‌اعتبار طرح مسایل سیاسی روز، به‌اصطلاح، تاریخ مصرف دارند. با این‌همه همت مترجم یا مترجمان دیگر، به‌ویژه در برگرداندن مقاله‌ی معروف «دنیای کشتی‌گیرها (کیج)»، و بقیه‌ی کتاب طرح جامع‌تری از بارت را در اختیار فارسی‌زبان‌ها خواهد گذاشت.



• مشیت غلابی

به ظاهر ساده و حتی مبتذل از زندگی روزمره هم چون کتاب چه‌های راه‌نما، پوست‌های تبلیغاتی، فلان مدل آرایشی را انتخاب می‌کند، و آن‌گاه ماهیت اخلاقیات ضد ارزش درون آن را بر ملا می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه بورژوازی ارزش‌های خود را در پس این سادگی و ابتذال تحمیل کرده است. مقاله بلند «اسطوره، امروز»، در حقیقت حاوی تز بارت در خصوص «اسطوره‌شناسی» است، تزی که منبعث از نشانه‌شناسی سوسور است: مطالعه‌ی علمی نشانه‌ها و دلالت آن‌ها، یا از زبان خود او در دوره‌ی زبان‌شناسی عمومی «دانشی است که نحوه‌ی عمل نشانه‌ها در حیات اجتماعی را بررسی می‌کند.»^۱ حمله‌ی بارت به اسطوره‌ی مدرن به آن سبب است که، به عقیده‌ی او، اسطوره مرز میان واقعیت و تصنع را مخدوش می‌کند. بارت در جایی گفته است: «آنچه مرارنج می‌داد خلط طبیعت و تاریخ در هر شمه‌ از زندگی معاصر بود.»^۲ تلاش بارت در اسطوره‌شناسی‌هایش تحلیل نمونه‌هایی است که بورژوازی سعی می‌کند تاریخی و سیاسی بودن آن‌ها را در زیر لعابی از «طبیعی» بودن پنهان دارد. مراد بارت از «خلط [امور] طبیعی و تاریخی» دقیقاً همین است. بدیهی‌انگاشتن یک امر، چنان که پیش از این آمد، به منزله‌ی مصونیت یافتن آن امر از دخالت قوای بشری، و تسجیل آن به مثابه‌ی امری طبیعی به ایجاد توهمی می‌انجامد که اغراض سودجویانه و استثمارگرانه‌ی بورژوازی در پشت آن پنهان می‌مانند. کار اسطوره‌شناسی معاصر – چنان که بارت عقیده دارد – زدودن این توهم است.

1. Ferdinand de Saussure, *Cours de linguistique générale* (Paris: Payot, 1969), p. 33.

2. Jonathan Culler, *Barthes* (London: Fontana, 1990), p. 33.

از جمله مصادیق این توهم‌زدایی مقاله‌ی کوتاه «خانواده‌ی بزرگ انسان» است، که بارت آن‌را به‌مناسبت برپایی یک نمایش‌گاه عکاسی در پاریس نوشت. هدف از برپایی این نمایشگاه، به‌عقیده‌ی بارت «نمایش رفتار جهان‌شمول انسان‌ها در زندگی روزانه‌ی همه‌ی کشورهای جهان است» تا این توهم را القا کند که «تولد، مرگ، کار، دانش، بازی همیشه‌گونه‌های مشابهی از رفتار [انسانی] را می‌آفرینند.^۱ تشبیه ملت‌های مختلف - با همه‌ی تنوع و تمایزی که فرهنگ‌های آن‌ها دارد - به‌خانواده‌یی که تفاوت اعضای آن فقط در قد و قواره و رنگ مو و پوست است^۲، توهمی (اسطوره‌یی) را در ذهن ایجاد می‌کند که بر اثر آن شرایط اساساً ناهمگون و بل متضادی که شکل‌دهنده‌ی طبقات و قشرهای متفاوت جامعه‌اند طبیعی و نادیده انگاشته می‌شود، و این همان هدفی است که قدرت‌مداران جامعه دنبال می‌کنند. این اسطوره سبب می‌شود موقعیت‌های کاملاً مغایر و غیرانسانی که در آن انسان‌ها متولد می‌شوند، آموزش می‌بینند، رنج می‌کشند، قربانی می‌شوند و می‌میرند در سایه‌ی یک تصور موهوم - برادری و برابری افراد بشر - فراموش شود، که حاصل آن همان ابقای وضع موجود و استمرار تحمیق انسان است. اسطوره‌ی «خانواده‌ی بزرگ انسان» هم چنین نمونه‌ی خوبی است برای نشان دادن مفهومی که بارت آن‌را «خلط طبیعی و تاریخی» می‌خواند، تفاوت‌های سطحی و بی‌اهمیتی نظیر رنگ پوست و آرایش مو و دیگر ویژگی‌های ظاهری، هم چنین نهادهای مشابه و مشترک انسانی سبب می‌شوند که ابعاد خطیر و فاجعه‌آمیز زندگی انسان‌ها بی‌رنگ و بدیهی به‌نظر آیند و «تاریخیت» یک امر قربانی «بداهت» آن می‌شود. بارت، در همان‌جا، می‌گوید، اندیشه‌های پیشرو مدام باید در پی افشای این دغل‌کاری باشند، و با اسطوره‌شناسی هوش‌مندانه‌ی خود فرایندی را که قلب و تحریف شده است تصحیح کنند، و نشان دهند که، در واقع، امور «طبیعی» خود «تاریخ‌مند» اند، و از قوانینی تاریخی پیروی می‌کنند.

چنان‌که پیش از این اشاره رفت، دامنه‌ی اسطوره‌شناسی / توهم‌زدایی / روشن‌گری رولان بارت بسیار وسیع است، و همین وسعت دامنه‌ی کار او بر جذابیت و بداعت آن افزوده است. در کنار مواردی، هم چون «خانواده بزرگ انسان»، که رنگ آوازه‌گری سیاسی آن‌را، علی‌القاعده، باید از سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با آن‌ها انتظار داشت، شمار زیادی از اقلام پیش‌پاافتاده‌ی زندگی روزمره نیز بر اثر کثرت تکرار و روزمره‌گی در لفاف اسطوره پیچیده می‌شوند. شیر و شراب از جمله‌ی این اقلام‌اند. بارت در مقاله‌ی «شراب و شیر» - که در برگردان فارسی خانم دقتیان نیامده است - می‌نویسد: «فرانسوی‌ها شراب را ملک طلق خود می‌پندارند، همانطور که سیصد و شصت جور پنیر را... شراب نوشابه‌ای است توتمی، همسنگ شیر گاوهای هلندی یا چایی که ضمن تشریفاتی در خانواده‌ی سلطنتی انگلیس صرف می‌شود.^۳» شراب برای مردم فرانسه، به‌تعبیر بارت، «اساس

۱. این مقاله در ترجمه‌ی فارسی نیامده است.

Roland Barthes, *Mythologies*, tr. Annette Lavers (London: Paladin, 1976), p. 100.

۲. شاید قابل قباس با بیت معروف سعدی: بنی‌آدم اعضای یک پیکرند. / که در آفرینش ز یک گوهرند.

3. Barthes, *Mythologies*, p. 58.

اخلاقیات جمعی، آن‌هاست، و اعتقاد آن‌ها به شراب بازتاب یک کنش تحمیلی جمعی است، هم‌چنان که نوشیدن آن حالت اجزای مناسکی را به خود می‌گیرد که به منظور تحکیم یک پارچگی ملی صورت می‌گیرد.

همان‌گونه که در ابتدای این جستار نیز آمد، رویکرد بارت مشخصاً وام‌دار این تفکر مارکسیستی است، فرهنگ هر جامعه بازتاب‌دهنده‌ی ایدئولوژی سیاسی وقت است که خود انعکاس ارزش‌ها و علایق زورمداران آن جامعه است. در بخش مهمی از مقاله‌ی «اسطوره، امروز» چنین می‌نویسد:

سراسر فرانسه در این ایدئولوژی بی‌نام و نشان غرق است: مطبوعات ما، سینمای ما، تئاتر ما، ادبیات رایج [عوام‌پسند] ما، آئین‌های ما، دادگستری ما، سیاست خارجی ما، گفتگوهای ما، هوشناسی ما، دادگاه‌های جنایی ما، ازدواجی که در برابر آن می‌شوریم [ازدواجی که حسرت ما را برمی‌انگیزد]، آشپزی‌ای که در آرزویش هستیم و لباسی که می‌پوشیم، همگی در زندگی روزمره‌ی ما بیان‌گر آن مناسبات خاص انسان با جهان است که بورژوازی برای خود و برای ما می‌سازد. این فرم‌های «عرفی‌شده» [مشروعیت‌یافته] دقیقاً به دلیل گستردگی خود توجه [تنها] اندکی را جلب می‌کنند... بورژوازی به کمک اخلاقیات خود... فرانسه را زیر نفوذ دارد: عرف‌های [هنجارهای] بورژوازی که در سطح ملی [مردم به آن‌ها عمل می‌کنند]، چونان قوانین مسلم نظمی طبیعی شناخته شده‌اند.^۱

بخش پایانی مقاله‌ی طولانی «اسطوره، امروز» تایید کیفیت متناقض موجود در آثار بارت است، که این جستار را با آن آغاز کردیم. بارت که فرض اساسی خود را بر پایه‌ی موهومی بودن خصلت اسطوره می‌گذارد، و کار اسطوره‌شناسی / روشن فکر را افشای ماهیت آن می‌داند، اکنون از آن به مثابه‌ی یک «زبان» یاد می‌کند که، مانند هر زبان یا نظام نشانه‌ی دیگری، به کار ارتباط می‌آید. بارت به تعارض کار اسطوره‌شناس و قوف می‌یابد:

راست است که ایدئولوژیسم تناقض واقعیت از خود بیگانه را به کمک قطع عضو و نه یک ترکیب جدید حل می‌کند... شراب به گونه‌ی عینی گواراست و هم‌زمان با این گوارایی، زیبایی شراب یک اسطوره است: دشواری در همین جاست. اسطوره‌شناس آن‌گونه که می‌تواند از آن خارج می‌شود [این تناقض را رفع می‌کند]: او به زیبایی شراب و نه به خود شراب می‌پردازد. درست مانند تاریخ‌نگاری که به ایدئولوژی پاسکال و نه خود اندیشه‌ها می‌پردازد. (۹۳)

کار اسطوره‌شناس، به عقیده‌ی بارت در این مرحله، پرداختن به خود شراب و خواص و تأثیر آن نیست، بلکه وی باید هم خود را بر سر مبارزه با تصور مردم از شراب و معانی و تلویحات متداعی با قراردادهای اجتماعی آن بگذارد. بارت پیش از این، بحث معنای تلویحی و استلزامی را در اوایل همان مقاله مطرح می‌کند، آن‌جا که مثال شاگرد مدرسه‌ی را می‌آورد که کتاب دستور زبان لاتینی‌اش را باز می‌کند و جمله‌ی از ازوپ را می‌خواند که بخشی از آن چنین است: «چرا که نام من شیر است».

۱. بارت، اسطوره، امروز، صص ۷۰-۶۹. هم‌چنین، نگاه کنید به نمونه‌ی دیگر او در صفحه ۴۰.

این جمله در حد زبان‌شناسیک آن، که ناقل معنای دلالتی آن است، تطابق میان مبتدا و خبر را نشان می‌دهد، اما در سطح غیر دستوری آن، که القاکننده‌ی تصور زور و حق است^۱، به یک اسطوره‌ی زبانی تبدیل می‌شود. (ص ۳۹)

بارت پیزامون موضوع اخیر - اسطوره‌شناسی زبان ادبی - در همان مقاله، «اسطوره، امروز»، جهت روشن کردن بیش‌تر، توجه ما را به توضیحاتی در باب کتاب مغروف خود درجه‌ی صفر نوشتار جلب می‌کند:

من این مسئله را در درجه‌ی صفر نوشتار که در مجموع فقط اسطوره‌شناسی زبان ادبی بود بررسی کرده‌ام. من در آنجا نوشتار را چونان دال اسطوره‌ی ادبی تعریف کرده‌ام یعنی چونان فرمی که دیگر پر از معناست و از مفهوم ادبی دلالت نوینی را وام می‌گیرد (۶۳-۶۲)

همان‌گونه که مثال ازوپ، سوای محتوای زبان‌شناختی، القاکننده‌ی معنایی اجتماعی و سیاسی بود، نوشتن نیز بر تلقی ویژه‌ای از فرم ادبی، و به تبع آن از معنا، دلالت دارد. به این اعتبار، نوشتار سبب پیدایش اسطوره‌ی ادبیات می‌شود، و از آن طریق، چونان دیگر اسطوره‌ها، ذهن‌ها را اسیر توهم می‌کند. چنان که پیش ازین گفتیم، موضوع‌های متنوعی محل اعتنای بارت‌اند: کشتی‌گیرها، شیر و شراب، اتومبیل سیتروئن، طالع‌بینی، اسباب‌بازی، و غیره؛ و از همین‌رو هدف او در همه‌ی موارد یکسان نیست. اسطوره‌شناسی او از کالاهایی که موضوع تبلیغات‌اند ناظر به افشای دلالت اسطوره‌یی آنهاست که در پناه شگردهای آوازه‌گری فراهم می‌آید. یکی از جالب‌ترین نوشته‌های او درین خصوص نخستین مقاله‌ی کتاب اسطوره‌شناسی‌ها است، با عنوان «دنیای کشتی‌گیرها»^۲، که اولین بار در ۱۹۵۲ در ماهنامه‌ی انتقاد کتاب اسپری (*Esprit*) به چاپ رسید. بارت برای نشان دادن این نکته که قراردادهای متفاوتی در شکل‌گیری معنای اسطوره‌یی دخالت دارند، دو ورزش مشت‌زنی و کشتی‌کچ را نمونه می‌آورد. هر دو ورزش طرفداران زیاد دارند، اما الگوی اخلاقی حاکم بر آنها متفاوت است. از باب نمونه، تماشاگران مشت‌زنی همان‌قدر که جریان مسابقه را با علاقه دنبال می‌کنند از نتیجه‌ی مسابقه بی‌خبرند، و به همین سبب شرط‌بندی می‌کنند. برعکس، تماشاگران کشتی‌کچ هرگز شرط‌بندی نمی‌کنند، چرا که فقط تبادل ضربه‌ها برای آنها جذابیت دارد، و مبارزه در واقع برنده یا بازنده‌یی ندارد. به این اعتبار، شاید بی‌مناسبت نباشد که مشت‌زنی را مبارزه یا مسابقه و کشتی‌کچ را نمایش بنامیم. غالب قریب به اتفاق حرکات کشتی‌گیرهای کچ همراه با فریاد و جیغ و ناله و نعره است، در حالی که این اطوار از هیچ مشت‌زنی سر نمی‌زنند. در حقیقت، تماشاچی پیشاپیش می‌داند که شاهد یک سری حرکات نمایشی غیر واقعی خواهد بود. بارت میان نمایش این کشتی‌گیرها و شیوه‌ی داستان‌پردازی مورد علاقه‌اش شباهت‌هایی می‌بیند؛ و این موضوعی است که وی پیش ازین در درجه‌ی صفر نوشتار به آن پرداخته بود. نویسنده‌ی مورد ستایش بارت کسی است

۱. بسنجید با ضرب‌المثل انگلیسی «*Might is right*» (حق با قوی است). بسیار نزدیک به بیت معروف پرو قوی شو اگر راحت جهان طلبی / که در نظام طبیعت ضعیف یا مال است.
۲. این مقاله نیز از ترجمه‌ی فارسی آن حذف شده است.

که مدام تصنع و قراردادی بودن کارش را به خواننده یادآور شود. کشتی گیر کج، مانند این نویسنده، در تمام مدت وانمود می‌کند که چنان ضربه‌هایی را می‌زند یا می‌خورد. به بیان دیگر، او از واقعیت فاصله می‌گیرد. بارت در اثر دیگرش *ساد/ فوریه/ لویولا* نیز به تفکیک هنر تقلیدی از هنر نشانه‌ی می‌پردازد. (توسعاً) می‌توان مشت‌زنی را به نوع اول و کشتی‌گیری را به گونه‌ی دوم تشبیه کرد). بارت در توصیف سبک نگارش مارکی دو ساد چنین می‌نویسد:

ساد از آن‌جا که نویسنده (écrivain) است، نه نثرنویسی واقع‌گرا (auteur réaliste) همیشه از زاویه‌ی دید نشانه، و نه تقلید می‌نویسد، آن‌چه را او «نشان می‌دهد» همواره معنی تحریف می‌کند، و ما باید او را در سطح معنایی که مراد می‌کنیم بخوانیم، نه در سطح چیزی که از آن سخن می‌گوید.^۱

ماهیت تصنعی، قراردادی و نمایشی کشتی کج امری است که علاقه‌ی بارت را برمی‌انگیزد. زندگی روزانه‌ی ژاپنی‌ها نیز، بر همین اساس، او را مجذوب خود می‌سازد. بارت در کتاب *امپراطوری نشانه‌ها*، که حکم همتای شرقی اسطوره‌شناسی‌ها را دارد، به تحسین آداب پر از تکلف و رسوم سراسر تصنع و نزاکت زندگی ژاپنی می‌پردازد.^۲ گریز ژاپنی‌ها از طبیعی بودن و رجحان امور سطحی بر عمقی در نزد آن‌ها، در نظر بارت، بیان سلامت زبان نشانه‌ی است، که قراردادی بودن اساس آن را تشکیل می‌دهد.

اسطوره‌سازها خود به دلالت فرعی یا معنای ضمنی کارشان باور ندارند. ممکن است اینان چنین استدلال کنند که مراد از تبلیغ فلان فقره صرفاً سودمندی و مناسبت آن است، اما، به رغم انکار آن‌ها، «معنای اسطوره‌ی همواره حضور دارد»^۳ در توضیح این امر، بارت به «مورد سیاسی تری» می‌پردازد:

من در آرایش‌گاه هستم، یک شماره از روزنامه‌ی^۴ (؟) پری‌مچ را به من می‌دهند. روی جلد آن سیاه‌پوست جوانی با اونیفورم فرانسوی در حالی که سر را بالا گرفته و به پرچم سه‌رنگ خیره شده سلام نظامی داده است. ولی چه ساده‌لوحانه باشد و چه نباشد به خوبی دلالتی را که به من ارائه می‌دهد می‌بینم: این‌که فرانسه امپراطوری بزرگی است که همه‌ی فرزندان گذشته از رنگ پوست وفادارانه زیر پرچم آن خدمت می‌کنند و برای پاسخ‌گویی به بدگویان استعمار ادعایی، هیچ جوابی بهتر از غیرت این سیاه در خدمت به‌ستم‌کاران ادعایی وجود ندارد. پس در این‌جا نیز من در برابر یک نظام نشانه‌شناسیک بزرگ‌تر قرار می‌گیرم. (ص ۴۰، با اندکی تغییر)

سواى آن‌که ممکن است کسانی در دفاع از این عکس و انکار معنای اسطوره‌ی آن موضع بگیرند، بارت از وضعیت خود به‌عنوان اسطوره‌شناس چندان احساس رضایت نمی‌کند، چرا که در

1. Barthes, *Sade/ Fourier/ Loyola*, p. 49.

2. Roland Barthes, *Empire of Signs*, tr. Richard Howard (New York: Hill and Wang, 1982).

3. Culler, p. 38.

۴. سهو ترجمه، مجله‌ی پاری ماچ، چنان‌که در سطر بعدی آمده است «روی جلد آن».

ضمن رمزگشایی و توهم‌زدایی ناچار از طرح خود اسطوره است، که مآلاً سبب تقویت اسطوره می‌شود. برای نمونه، هنگامی که وی «اتومبیل امروزه [را] معادل دقیق کلیساهای جامع گوتیک» معرفی می‌کند «یعنی مخلوق عظیم دوزان که [به‌دست] هنرمندان ناشناس ساخته می‌شود و از طریق تصویرش، اگر نه با استفاده از آن، که در وجود آن شیئی کاملاً سحرآمیزی می‌بیند مصرف می‌شود» (ص ۱۱۷) به‌اشاعه‌ی این اسطوره دامن می‌زند. به‌بیان دیگر، افشای ماهیت اسطوره دامن‌هی توهم را وسعت می‌بخشد. شاید از همین‌روست که بارت در سال ۱۹۷۱ به‌این نتیجه رسید که به‌جای یافتن شیوه‌یی برای کاربست معقول و سالم نشانه، باید در پی نابودی آن بود. ^۱ فضای اسطوره‌یی ایجادشده برای یک قلم کالا، یک جریان ادبی یا سیاسی را نمی‌توان با توهم‌زدایی سلامت بخشید. کارایی معانی تلویحی و اسطوره‌یی نشانه‌ها در مبارزه با آن‌ها سخت‌جانی نشان می‌دهند، و حتی اگر موقتاً تضعیف شوند، به‌تدریج شیوه‌های جدیدی برای ابقای خود می‌یابند، و در واقع بر دامنه‌ی اثرگذاری‌شان افزوده می‌شود. به‌این اعتبار، بارت از تاکید جدی مرحله‌ی آغازین خود بر شناخت و تحلیل اسطوره، به‌مثابه‌ی عاجل‌ترین وظیفه‌ی روشنفکر — مفید در نتایج سیاسی است — تا حدی عدول ورزید، و سنجش و نقد جدی نشانه‌ها را به‌جای بیان طنز در پرداختن به اسطوره پیش‌نهاد کرد. با این‌همه، جذابیت توهم‌زدایی در تمام دهه ۶۰ در نوشته‌های بارت دیده می‌شود، هرچند وی دیگر از اسطوره‌های روزمره نه با غرض روشن‌گری بل عمدتاً به‌منظور محملی برای نوشتن استفاده می‌کند. بارت در مصاحبه‌یی اظهار داشت: «با اشیایی که در زندگی روزمره می‌بینم احساس همدردی می‌کنم و از آن‌ها نیز محبت روشن‌فکرانه‌ی غربی نسبت به‌خود دریافت می‌کنم.»

بارت در ۱۹۷۷ کتابی با عنوان نوشته‌های پراکنده‌ی یک عاشق منتشر کرد. این قطعه‌های پراکنده بسیار به‌همان اقلام اسطوره‌شناسی‌ها شباهت دارند، جز آن‌که در این‌جا عشق موضوع مذاقه‌ی اوست. «سخن عشق» به‌مثابه‌ی ذخیره‌یی برای خلق کلیشه‌های فرهنگی جای فقره‌ها و اقلامی را می‌گیرد که در اسطوره‌شناسی‌ها سادگی و ابتذال‌شان بار معنایی تلویحی فرهنگی مخرب آن‌ها را از نگاه انتقادی اسطوره‌شناس پنهان نمی‌کند. بیان او دایر به اسطوره‌یی بودن مفهوم چیز ساده‌یی مثل هوا ما را به‌یاد نظر او درباره‌ی شراب می‌اندازد، که پیش از این از آن یاد کردیم. مرد نکته‌یی در مورد هوا عنوان می‌کند، و می‌گوید «چه نور فشنگی!» اما زن پاسخی نمی‌دهد و مرد درمی‌یابد که هیچ مقوله‌یی به‌اندازه‌ی هوا فرهنگی نیست: «متوجه می‌شوم که 'دیدن نور' به‌درک و حساسیت طبقاتی مربوط می‌شود.» ^۲ شباهت این مورد با مورد شراب پیداست: نور فی‌نفسه زیباست، اما زیبایی نور اسطوره‌یی است که به‌قراردادهای فرهنگی و طبقاتی آمیخته است. به‌بیان هوش‌مندانه‌ی جانان‌تان کالر، «کشف اسطوره‌شناسی آن است که «طبیعی»‌ترین گفته در خصوص جهان وابسته‌ی قراردادهای فرهنگی است. اگر عادت طبیعت ثانوی است — چنان‌که پاسکال عقیده داشت، کما آن‌که

1. Roland Barthes, *Image, Music, Text*, tr. Stephen Heath (London: Fontana, 1977), p. 167.

2. Roland Barthes, *A Lover's Discourse: Fragments*, tr. Richard Howard (London: Jonathan Cape, 1979), p. 176.

اسطوره، امروز

رولان بارت

ترجمه شیرین دخت دقیقیان



نشر مرکز

۹۷

در فرهنگ‌هایی که طبیعی انگاشته می‌شوند آشکارا چنین است. پس شاید طبیعت چیزی جز عادت ثانوی نباشد.^۱

بارت، چنان که در آغاز این مقال آمد، هرگز از تناقض‌گویی در امان نماند، تناقضی که، البته، بارت نقیصه‌ی کار خود نمی‌دانست. بلکه آن را لازمی اندیشه‌ی سیال می‌شمرد. در مقاله‌ی «راسین راسین است» ناقدین آکادمیک را بی‌امان مورد حمله قرار می‌دهد، حمله‌یی که از سوی مخالفین او، به‌ویژه رمون پیکار، پاسخی مجاب‌کننده یافت:

... راسین همواره چیز دیگری جز راسین است، و همین جاست که همان‌گویی در مورد راسین سخت گمراه‌کننده است. لااقل ره‌آورد چنین پوچ‌گویی‌ای در تعریف را برای آنانی که با سربلندی برپایش می‌کنند، درک می‌کنیم: این ره‌آورد گونه‌یی رستگاری مختصر اخلاقی، ارضای میل به‌نبرد در راه حقیقت راسین است، و آن هم بدون تن دادن به‌هیچ‌یک از خطرهایی که هر جستار کمی مثبت حقیقت جبراً به‌همراه خواهد داشت: همان‌گویی انسان را از داشتن اندیشه برکنار می‌دارد ولی هم‌زمان از تبدیل این مجوز به‌قانون اخلاقی خشکی به‌خود می‌نازد. پیروزی آن نیز از همین جا برمی‌خیزد. تنبلی تا حد سخت‌کوشی [شدت عمل] ارتقا می‌یابد. راسین راسین است: امنیت ستودنی ژازخایی. (ص ۹۸)

لبه‌ی حمله‌ی بارت متوجه ناقدین آکادمیک است که ماهیت نمادین زبان و به‌ویژه ابهام و معانی تلویخی آن‌را، به‌دشواری می‌پذیرفتند. از سوی دیگر، به‌یاد داریم که دفاع جانانه‌ی او از ورزش

1. Culler, p. 41.

کشتی کج ناظر به این حقیقت بود که حرکت‌ها و ضربه‌ها و رفتار این کشتی‌گیرها کاملاً از ابهام به دور است، و به همین اعتبار درک نشانه‌هایی چنین صریح جهان را برای ما مفهوم‌تر و پر معناتر می‌سازد؛ حال آن‌که نشانه‌های اشیاء روزانه، که موضوع آوازه‌گری‌اند، دلالت بر دنیایی پرابهام می‌کنند که در آن معنای ضمنی در پس معنای ظاهری پنهان می‌ماند. باز هم، از سوی دیگر، این ایراد بر بارت وارد است که و رای تلاش برای دگرگون کردن جامعه به کمک تحلیل زبان و اسطوره، هرگز به اقدام سیاسی مثبتی دست نزد. این ایراد به ویژه زمانی ابعاد جدی و ناخوشایند به خود می‌گیرد که به خاطر آوریم وی اسطوره‌شناسی به موقع روی جلد مجله‌ی پاری ماچ را هنگامی عنوان کرد که امپراطوری استعماری فرانسه در حال متلاشی شدن بود، و در داخل فرانسه بحث‌های داغ بر سر اعطای استقلال به الجزایر جریان داشت. نوشته‌ی بارت به درستی به استلزام سیاسی و استعماری آن تصویر اشاره دارد، اما آن‌چه جای شگفتی — برای بسیاری از رادیکال‌های آن زمان فرانسه، هم چون فرانسوا موریاک، محل تأسفی نفرت‌بار دارد — است تکاف بارت از اتخاذ موضعی له یا علیه مبارزات استقلال‌طلبانه الجزایر در سال‌های ۶۲-۱۹۵۴ بود، هم چنان که پیش از آن نیز در جریان جنگ طولانی هندوچین (۵۴-۱۹۴۶) علیه استعمار فرانسه و تحمیل جمهوری پنجم بر ملت فرانسه در ۱۹۵۸ از سوی نظامیان که بازگشت دوگله به قدرت را در پی داشت سکوت اختیار کرد، و از امضای بیانیه‌ی ۱۲۱، دایره‌ی دفاع از سربازان فرانسوی‌یی که حاضر به جنگیدن در الجزایر نبودند، امتناع ورزید، و زمانی که نظر او را درباره‌ی روی کار آمدن دوباره‌ی دوگله در ۱۹۵۹ خواستار شدند پاسخی تلویحی او این بود که می‌توان پرونده‌یی از اسطوره‌هایی که ابقای مجدد رژیم گلیست آوازه‌گر آن‌هاست تشکیل داد.^۱

این همه گرچه به اعتبار نگرش به شدت ضد بورژوازی او و اتخاذ پایگاهی رادیکال متناقض و آشفته می‌نماید، اما در راستای محور این تفکر لیبرالی او بود که: هدف اصلی باید حمله‌ی روشن‌فکران به زبان باشد، زبانی که به مثابه‌ی نظامی از نشانه‌ها ابزار عمده‌ی رسانه‌های جمعی است، رسانه‌هایی که به کار تخریب مردم مشغول‌اند، از دید بارت انهدام چنین جامعه‌یی نه به طریق کنش سیاسی، بل در سایه‌ی تخریب زبان امکان‌پذیر است.^۲

1. Stephen Heath, *Vertige du déplacement: lecture de Barthes* (Paris: Fayard, 1974), p. 32.

۲. برای اطلاع بیشتر، نگاه کنید به دو منبع سودمند زیر:

John Sturrock, «Roland Barthes,» John Sturrock, ed., *Structuralism and Since: From Lévi Strauss to Derrida* (Oxford: Oxford University Press, 1992), pp. 60-64.

Philip Thody, *Roland Barthes: A Conservative Estimate* (Chicago/ London: University of Chicago Press, 1983), pp. 38-53.